فصل‌نامه علمی پژوهشنامه تاریخ اسلام
سـال دوازدهم، شماره چهل‌وهشتم، زمستان ۱۴۰۱
مقاله پژوهشی، صفحات ۵-۲۶

زمینه‌ها و عوامل حضور خوارج در خراسان در اواخر دوره اموی و عصر اول عباسی

فاطمه نیری[۱]
مهدی عزتی[۲]
روح‌اله بهرامی[۳]

چکیده

خراسان در سده‌های اول اسلامی شاهد حضور گروه‌های سیاسی، قومی و مذهبی بـود. خوارج یکی از گروه‌های نسبتاً تأثیرگذار در خراسان بودند. آنان بیشتر در نقاطی نفـوذ و رخنه پیدا کردند که ضعف حاکمیت امویان و عباسـیان در آنجـا بـه چشـم مـی‌خـورد. خراسان از این جهت دارای زمینه‌های مساعدی برای حضور و بروز فعالیت‌های آنان به شمار می‌رفت. مهمترین مسئله این پژوهش تبیین زمینه‌ها و عواملی است کـه موجـب حضور خوارج در خراسان و تأثیر آنها بر ظهور جنبش‌ها و قیام‌های ضد اموی و عباسـی شد. این پژوهش با تکیه‌بر منابع اصیل تاریخی و با رویکرد توصیفی – تحلیلـی سـامان یافته است. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که عواملی چون مهـاجرت قبایـل عـرب بـه خراسان، فشارحاکمان اموی بر خوارج در عراق، نزدیکی خراسان به کـانون‌هـای فعـال خوارج در جنوب شرقی ایران، دوری از مرکز خلافت اسلامی و نارضایتی مردم خراسان از حاکمان اموی و عباسی زمینه حضور و شکل‌گیری برخی جنبش‌های خارجی مـذهب در خراسان را فراهم کرد. همچنین به نظر می‌رسد حضور خوارج در خراسان در سـقوط امویان و تضعیف اقتدار عباسیان در خراسان تأثیرگذار بوده‌است.

کلیدواژه‌ها: امویان، خراسان بزرگ، خوارج، عباسیان.

۱. کارشناس‌ارشد تاریخ اسلام، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. Fatemehnayeri16@gmail.com
۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. (نویسنده مسئول). Ezatimehdi@razi.ac.ir
۳. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. Dr.bahrami2009@gmail.com
تاریخ دریافت: ۰۱/۰۹/۰۱ تاریخ پذیرش: ۰۱/۱۲/۱۵

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOI: 10.61186/islamhistory.1.48.5]

The contexts and factors of Kharijites presence in Khorasan at the end of the Umayyad period and the first Abbasid era

Fatemeh Neiri[1]
Mehdi Ezati[2]
Rooh Allah Bahrami[3]

Abstract

Khorasan witnessed the presence of political, ethnic and religious groups in the first Islamic centuries. Kharijites were one of the relatively influential groups in Khorasan. They found influence and prevalence mostly in places where the weakness of the Umayyad and Abbasid rule is visible there. Therefore, Khorasan had favorable conditions for their presence and activities. The most important issue of this research is to explain the contexts and factors that caused the presence of Kharijites in Khorasan and their influence on the emergence of anti-Umayyad and Abbasid movements and revolts. This research is based on original historical sources and is organized with a descriptive-analytical method. The findings of the article show that factors such as the migration of Arab tribes to Khorasan, the pressure of the Umayyad rulers on the Kharijites in Iraq, the vicinity of Khorasan to the Active foci of the Kharijites in the southeast of Iran, the distance from the Capital of the Islamic Caliphate and the dissatisfaction of the people of Khorasan with the Umayyad and Abbasid rulers caused the formation of some Kharijites movements in Khorasan. It also seems that the presence of the Kharijites in Khorasan was influential in the fall of the Umayyad and the weakening of the authority of the Abbasids in Khorasan.

Keywords: Greater Khorasan, Kharijites, Umayyad, Abbasids.

1. Master of Islam History, Razi University, Kermanshah, Iran. Fatemehnayeri16@gmail.com
2. Assistant Professor, Department of History, Razi University, Kermanshah, Iran. (Corresponding Author). Ezatimehdi@razi.ac.ir
3. Associate Professor, Department of History, Razi University, Kermanshah, Iran. Dr.bahrami2009@gmail.com

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.48.5]

درآمد

خوارج یکی از فرقه‌های مهم اسلامی بود که در سال ۳۷ و در جریان جنگ صفین از پیروان امام علی علیه‌السلام جدا شد. بازماندگان خوارج در عصر اموی و عباسی به گروهی مخالف علیه خلفا بدل شدند. یکی از اصول اعتقادی آنها خروج علیه امام و حاکم ستمگر بود. از این‌رو حرکت‌ها و جنبش‌هایی از سوی آنان صورت گرفت که مورد استقبال موالی غیرعرب به‌ویژه ایرانیان و خراسانیان قرار گرفت. آنان در آغاز عراق را به عنوان پایگاه و کانون عمده تکاپوهای سیاسی- اجتماعی خود انتخاب کردند، اما به دلیل فشارهایی که عمال اموی نسبت به آنان روا می‌داشتند، به تدریج به سوی نواحی دور دست از جمله خوزستان، کرمان، سیستان و خراسان مهاجرت کردند. تا اواخر قرن اول هجری عمده فعالیت‌های خوارج معطوف به مناطق خوزستان و کرمان بود. اما با تعقیب و سرکوب عمال اموی، آنها در مناطق دورتر پناه گرفتند. ایالت خراسان از مناطقی بود که زمینه مساعد ورود و حضور شخصیت‌ها و رهبران خوارج را در خود فراهم کرده بود و در طول دو قرن نخست هجری این ایالت پهناور به یکی از کانون‌های مهمِ فعال قیام‌ها و شورش‌های خوارج تبدیل شد. مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که خراسان در آن عصر دارای چه مؤلفه‌ها و ویژگی‌هایی بود که موجب حضور خوارج در آنجا شد و این حضور چگونه اتفاق افتاد؟ حضور خوارج بر زوال قدرت امویان و تضعیف اقتدار عباسیان چه تأثیری گذاشت؟

پژوهش حاضر بر اساس مطالعه منابع کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از داده‌ها و اطلاعات موجود در منابع اصیل تاریخی و به روش توصیفی – تحلیلی انجام گرفته است. این پژوهش با هدف تبیین علل حضور خوارج در خراسان و بررسی مهمترین قیام‌ها و حرکت‌های آنان در طول دوره اموی و عصراول عباسی صورت گرفته است.

مفاهیم پژوهش

خراسان بزرگ: در اوایل دوره اسلامی به طورکلی بر تمامی ایالات اسلامی‌که در سمت خاور کویر لوت تا کوه‌های هند واقع بود، خراسان بزرگ اطلاق می‌شد. در واقع، خراسان بزرگ سرزمینی وسیع از ری تا کاشغر و از خوارزم تا قهستان را شامل

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.48.5]

می‌شد. لذا برخی سرزمین ماوراءالنهر را نیز جزو خراسان می‌دانند. بعدها این حدود دقیق‌تر و کوچکتر شد تا جایی که مرز جیحون حد شمال شرقی خراسان شناخته شد (لسترنج، ٤٠٨). از نظر جغرافی‌دانان مسلمان نیز، خراسان همان گستردگی عصر ساسانی را داشت. بنا به گفته ابن‌حوقل (٣٩٩/٢) خراسان شامل ولایات بزرگ و پهناوری است که حدود آن از مشرق به نواحی سیستان و سرزمین هند، غرب آن به نواحی گرگان، شمال آن به سرزمین ماوراءالنهر و جنوب آن بیابان فارس تا نواحی جبال است. یاقوت حموی (٢٧٤/٢-٢٧٥) از خراسان به عنوان سرزمینی وسیع یاد کرده است که ابتدای مرزهای آن از جوین و بیهق شروع می‌شود و به هند، طخارستان، غزنه، سیستان و کرمان ختم می‌شود. البته او نواحی مذکور را جزو خراسان به شمار نمی‌آورد.

خوارج: نام یکی از فرق اسلامی در قرون نخست اسلامی است. برخی روایات منشأ پیدایش خوارج را به عصر رسول‌الله می‌رسانند (مبرد، ١٠٩/٣؛ ابن‌هشام، ١٣٩/٤). برخی دیگر ریشه آنها را به حوادث مربوط به شورش عثمان نبست داده‌اند (منقری، ٦٧٤؛ ابن‌کثیر، ٢١٣/٧). خوارج گروهی از سپاهیان عراق در جنگ صفین بودند که پس از ماجرای حکمیت با طرح شعار «لاحکم الا لله» از جمع سپاه حضرت علی علیه‌السلام خارج شده و در ناحیه حَروراء تجمع کردند. از آن هنگام خوارج به عنوان یک جریان سیاسی و مذهبی به مخالفت با خلفای وقت پرداخته و آنان را غاصبان خلافت قلمداد کردند. خوارج در دهه ٧٠ هجری دچار اختلاف شده و به فرق مهمی چون ازارقه، صفریه، اباضیه، عجارده و نجده تقسیم شدند (مبرد، ٢٢٠/٢-١٠٣).

امویان: حاکمان اموی از تیره بنی امیه از قبیله قریش بودند که پس از اسلام در سال ٤١ به قدرت رسیدند. دوره خلافت امویان ٩١ سال به طول انجامید و شامل دو دوره سفیانی (٦٤-٤١) و مروانی (١٣٢-٦٥) است. در عصر امویان، ایرانیان و خراسانیان جزو موالی عرب و تحت ظلم و ستم عمال اموی بودند. خراسان در اواخر عهد اموی، شاهد وجود گروه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی و مذهبی ضد اموی بود. در نهایت در سال١٣٢ خراسانیان توانستند با رهبری داعیان عباسی خلافت اموی را ساقط کنند (یعقوبی، *تاریخ*، ٣٤٠/٢-١١٦؛ خطیب، ١٣٨).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.48.5]

عباسیان: از اعقاب عباس عموی رسول الله بودند که نهضت خود را در حدود سال ۱۰۰ هجری از منطقه حمیمه (روستایی در جنوب شام) آغاز کردند. اما همانطور که محمد بن علی اولین امام عباسی تشخیص داده بود، فقط خراسان زمینه‌های مساعد جهت دعوت عباسی را در خود داشت (*اخبار الدوله العباسیه*، ۱۹۸). بنابراین، خراسان کانون اصلی فعالیت داعیان عباسی و نقطه آغاز قیام عباسیان شد. سرانجام ابومسلم خراسانی به همراه هواداران ایرانی‌اش توانست خلافت امویان را از بین برده و عباسیان را به قدرت برساند. از آن پس، عباسیان به مدت بیش از ۵ قرن رهبری مسلمانان را عهده‌دار شدند (طقوش، ۳۰-۱۸).

پیشنیه پژوهش

اطلاعات و داده‌های این پژوهش از منابع تاریخی کهن به ویژه کتاب‌های *تاریخنامه طبری* (۱۳۷۳ش)، *زین‌الاخبار* گردیزی (۱۳۶۳ش)، *عیون الحدائق فی اخبار حقایق* (بی‌تا)، *تاریخ سیستان* (۱۳۸۱ش) و *تاریخ طبری* (۱۳۸۷) گردآوری شده‌است. اغلب این منابع که در عصر عباسی نوشته شده، به‌جز *تاریخ سیستان* و چند اثر دیگر مخالف خوارج بودند. بر این اساس آنها درباره ماهیت قیام‌های خوارج جهت‌گیری داشته و اطلاعات بسیار پراکنده و مغشوشی نسبت به فعالیت‌های آنها ارائه کرده‌اند. این موضوع در مورد فعالیت خوارج در مناطق دوردست و روستایی خراسان دوچندان است.

مفتخری و فروهی(۱۳۹۳ش) در مقاله «نقش خوارج ازارقه در تحولات سیاسی و اجتماعی کرمان در سده نخست هجری» و پورقنبر(۱۳۸۷ش) در مقاله «زمینه‌ها و علل گسترش نفوذ خوارج در سیستان و تاثیرات آنان در دوره اموی» درباره خوارج در کرمان و سیستان پژوهش‌های نسبتاً خوبی صورت انجام داده‌اند؛ اما درباره قیام‌ها و جنبش‌های خوارج خراسان و عوامل حضور خوارج در آنجا تاکنون پژوهش مستقلی صورت نگرفته است. در برخی از پژوهش‌ها اطلاعاتی جسته و گریخته درباره نحوه ورود خوارج به ایران به خصوص نواحی جنوب شرقی (سیستان) و همچنین شرح برخی قیام‌های خارجی مذهب در خراسان به صورت کلی و مختصر بیان شده‌است.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.48.5]

مفتخری (۱۳۸۵ش) در کتاب *خوارج در ایران*، به بررسی تحولات ناشی از ظهـور ایـن فرقه در تـاریخ ایـران در سـه قـرن نخسـت هجـری و حامیـان و هـواداران خـوارج و چگونگی پیوستن موالی به صفوف خوارج پرداخته است، اما چنـدان دربـاره چگـونگی رخنه خوارج به خراسان و قیام‌های آنها در آن ناحیه توجه نکرده است. احمدیان مقـدم (۱۳۹۵ش) در کتاب *ایران و خوارج در قرون دوم و سوم هجـری*، در ابتـدا بـه مبحـث شکل‌گیری خوارج و فعالیت‌های خوارج در دوران بنی امیه و بنی‌عباس و به قیـام‌هـا و شورش‌هایی که در سیستان توسط این گروه رخ داده پرداخته است، ولی به فعالیت آنان در نواحی خراسان و قیام هایی که در آن ایالت آغاز شده بود نپرداختـه اسـت. جعفـری (۱۳۷۳ش) در کتاب *خوارج در تاریخ*، با تکیه‌بر منابع فراوان تاریخی و کلامی به تحلیل چگونگی پیدایش خوارج و انتشار آنها در بلاد اسلامی، عقاید و اندیشه‌هـا و قیـام‌هـای فرقه‌های گوناگون و معرفی شخصیت‌های نظامی و سیاسی آنان می‌پردازد، ولی به ورود خوارج در نواحی شرقی به خصوص خراسان اشـاره‌ای نکـرده اسـت. حسـینی میقـانی (۱۳۹۰ش) نیز در پایان‌نامه «بررسی شـورش‌هـای خـوارج در دوره خلافـت عباسـی»، چندان به قیام‌های خارجی مذهب در خراسان توجهی نکرده است.

تفاوت پژوهش حاضر با تحقیقات مذکور در این است که به‌طور خاص بـه بررسـی چگونگی حضور خوارج در خراسان، حرکت‌ها و قیام‌هـای آنهـا توجـه شـده‌اسـت؛ در حالی که پژوهش‌های دیگر بیشتر به تکاپوهای خوارج در سیستان توجـه داشـته‌انـد. در جستار حاضر، با تکیه‌بر مآخذ تاریخی و همچنین با استفاده از منابع اصیل تاریخی و بـا رویکردی تحلیلی به تبیین علـل حضـور خـوارج در خراسـان و تشـریح حرکـت‌هـا و قیام‌های آنها در اواخر حکومت اموی و عصر اول عباسی پرداخته شده‌است.

زمینه‌ها و عوامل حضور خوارج در خراسان

خوارج در اواسط قرن نخست هجری به عنوان یک جریان سیاسی، مذهبی و نظـامی در عراق ظهور کردند. ابتدا در عراق به مبارزه علیه خلفای اموی پرداختند، اما به تدریج با سرکوب حاکمان بی‌رحم اموی مجبور به اقامت در نواحی دورتر شـدند. خراسـان در

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.48.5]

منتهی الیه شمال شرقی سرزمین‌های خلافت اسلامی قرار داشت و از جنبه‌های مختلف می‌توانست مورد توجه خوارج قرار بگیرد.

۱- مهاجرت قبایل عرب به خراسان

ایران از دیرباز در کانون توجه قبایل عرب بود. پیشنیه مهاجرت اعراب به دوره اشکانیان و ساسانیان باز می‌گردد. اما با شکست ساسانیان در برابر اعراب مسلمان این روند بسیار تشدید شد. پس از فتح خراسان، اعراب مسلمان به تدریج وارد ایالت خراسان شدند؛ اما اندیشه اسکان دائمی اعراب در خراسان به دوره امویان باز می‌گردد (اکبری، ۱۸-۲؛ مفتخری و دیگران، «پیامدهای اجتماعی مهاجرت...»، ۱۵۰). از جمله می‌توان به مهاجرت قبایل عرب در سال ۵۱ هجری توسط ربیع بن زیاد حارثی اشاره کرد که از طرف زیاد بن ابیه به حکومت خراسان انتخاب شد و پنجاه هزار نفر از جنگنجویان کوفه و بصره به همراه خانواده‌های آنان به منطقه خراسان اعزام شدند و این افراد در خراسان استقرار پیدا کردند (بلاذری، *فتوح البلدان*، ۳۹۶؛ ابن‌اثیر، ٤٥٢/٣). این مهاجرت‌های دسته‌جمعی در سال‌های بعد به منظور تثبیت حاکمیت عرب‌ها تداوم یافت. بیشتر مهاجران عرب به خراسان در نواحی چون هرات، مروالرود، اطراف قهستان و قومس سکنا گزیدند. در شرق خراسان غلبه با قبایل بکر و تمیم (خوارج بیشتر از این قبایل بودند) بود و در غرب خراسان بیشتر قبایل قیسی حضور داشتند (فرای، ٣١/٤).

مهاجرت عرب‌ها به خراسان تبعات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بسیاری وسیعی داشت (مفتخری و دیگران، «مهاجرت قبایل عرب به خراسان...»، ١٦٤-١٣٧). با اسکان دائم اعراب از قبایل مختلف جنوبی و شمالی زمینه برای ورود دیگر گروه‌های عربی به ویژه گروه‌های مذهبی و فرقه‌ای از جمله خوارج فراهم شد. هرچند منابع تاریخی اشاره مستقیمی به ورود خارجی‌مذهبان در عصر فتوحات اسلامی (فتوحات دوره اموی) در خراسان و ماوراءالنهر نکرده‌اند، اما بعید نیست که اولین افراد و گروه‌های خارجی‌مذهب بنابر انگیزه‌های مختلفی از جمله مسئله جهاد و گسترش اسلام و نیز فرار از دست حاکمان اموی وارد خراسان شده باشند (طبری، ٦٦/٧).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.48.5]

۲- فشار عُمال اموی بر خوارج در عراق

خوارج از بزرگ‌ترین دشمنان خلافت اموی در آغاز این حکومت به شمار می‌آمدند. فعالیت خوارج در اوایل حکومت بنی‌امیه بیشتر در عراق بود، اما به دلیل سرکوب و تعقیب آنها توسط عمال اموی به سمت نواحی دورتر در داخل ایران مهاجرت می‌کردند. فشار فزاینده خلفای بنی‌امیه از جمله معاویه و یزید اول بر خوارج، موجب حرکت آنها به سوی مناطق غرب و جنوب غربی ایران شد. مرگ یزید و آشفتگی‌های دستگاه خلافت، برای مدت کوتاهی از شدت فشار بر خوارج کم کرد و فعالیت آنها گسترش پیدا کرد. در دهه ۷۰ هجری با تحکیم و تثبیت حاکمیت مروانیان در عراق توسط حجاج بن یوسف ثقفی بار دیگر فشار بر خوارج تشدید شد و این امر موجب شد تا فرق خوارج در سرزمین‌های دور دست اسلامی پراکنده شوند. از این‌رو گروهی از خوارج (ازارقه به رهبری قطری‌بن‌فجاعه) در اوایل دهه هفتاد هجری به مناطق مرکز و شرق ایران یعنی فارس، کرمان و سیستان رسیدند (یعقوبی، *تاریخ*، ۲۷٦/۲؛ مفتخری و فروهی، ۸٦-۸٤).

۳- نزدیکی خراسان به مراکز فعال خوارج در جنوب شرق ایران

نزدیکی عمان، یکی از مراکز اصلی فعالیت خوارج در قرن نخست اسلامی به خاک ایران باعث شد تا خوارج آن مناطق از راه دریای عمان به سوی خاک ایران حرکت کرده و وارد مناطق شرقی ایران از جمله سیستان و کرمان شوند. از سوی دیگر، زمانی که فشار و سرکوب حاکمان اموی در عراق زیاد شد، برخی از گروه‌های خوارج ابتدا به سوی خوزستان عقب نشستند و با ادامه تعقیب آنها، خوارج به سمت نواحی کرمان و سیستان رفتند و آنجا را به عنوان پایگاه خود انتخاب کردند. در اوایل دهه هفتاد هجری قطری‌بن‌فجاعه یکی از رهبران فرقه ازارقه به کرمان وارد شد (مفتخری و فروهی، ۸۳) و از آنجا افرادی را به سوی منطقه سیستان فرستاد. به تدریج مردم سیستان به آنان توجه و تمایل پیدا کردند (*تاریخ سیستان*، ۱۱۰). با این همه، حضور جدی آنان در اواخر دهه هفتاد اتفاق افتاد، زیرا بعد از شکست سخت خوارج از مهلب‌بن‌ابی‌صفره در کرمان، افراد باقی مانده به ایالت سیستان فرار کردند و در آنجا استقرار یافتند (یعقوبی، *تاریخ*، ۲۷٦/۲). بنابراین سیستان که در مجاورت و همسایگی شهرهای خراسان قرار

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.48.5]

داشت، به یکی از کانون‌های اصلی فعالیت خوارج در ایـن دوره بـدل شـد (باسـورث، ۳٤). از سوی دیگر، خراسان آسان‌ترین راه دسترسـی از جانـب شـمال غـرب خراسـان یعنی قهستان یا هرات و اسفزار به سیستان بود که به عنوان منطقه مهـم خـوارج مطـرح بود و از مدت‌ها پیش یکی از مهم‌ترین مناطق نفوذ خوارج و فعالیـت آنهـا بـه حسـاب می‌آمد (همان، ۳۸). از همین منطقه سیستان فعالیت خوارج به سوی سـرزمین خراسـان گسترش پیدا کرد و در زمان قیام‌هایی چون استادسیس، حضین خارجی و حمـزه آذرک این مسئله به خوبی نمایان شد و خوارج از آنجا به شهرهای خراسان وارد شدند.

۴- موقعیت جغرافیایی و شرایط اقلیمی خراسان

ناحیه خراسان از لحاظ موقعیت جغرافیایی و جایگاه خراسانیان در حوزه‌های سیاسـی، اجتماعی و فرهنگی تاریخ ایران و اسلام، بسیار حائز اهمیت بود. حتـی هنگـام مهـاجرت اعراب به سرزمین ایران، اوضاع جغرافیایی خراسان بیشتر از بسیاری از نقاط دیگر با طـرز معیشت اعراب تناسب داشت (زرین‌کـوب، ۳۰). خـوارج اولیـه از اعرابـی بودنـد کـه در سرزمین‌های خشک شبه‌جزیره عربستان رشد یافته بودند. بنـابراین، در جسـتجوی پایگـاه امنی بودند که در عین نفوذناپذیری، اوضاع اقلیمی آن نیز با وضـع جسـمانی آنـان کـه در محیط خشک عربستان زندگی می‌کردند، سازگار باشـد (افشـار سیسـتانی، ۲۵۷). فـرار از ظلم و ستم امویان، خوارج را به این منطقه سوق داد، زیرا خـوارج بـه زنـدگی در منـاطق گرم و خشک خو گرفته بودند و نمی توانستند در مناطق سردسیر همچون کوهسـتان‌هـای غرب و شمال غرب ایران به طور دائم زندگی کنند (احمدیان‌مقدم، ۸۱).

در عصر خلفای اموی و عباسی ولایت خراسان در منتهی الیه سرزمین‌های شرق جهـان اسلام قرار داشت و لذا با مرکز خلافت در دمشق (اموی) و بغداد (عباسـی) فاصـله نسـبتاً طولانی داشت. از این‌رو رهبران خارجی مذهب، سرزمین خراسان را برای گسترش عقاید و مخالفت با حاکمان اموی و عباسی مناسب دیدند. در آغاز نواحی جنوب شـرقی ایـران، زمینه‌های مساعد پذیرش خوارج را برای زمانی طولانی دارا بود، ولی در دوره‌های بعـدی دیگر فرقه‌های خوارج، نواحی خراسان را مأمن خویش قرار دادند و تا پایـان دوره امـوی

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.48.5]

این مناطق را جولانگاه فعالیت خود ساختند (*تاریخ سیستان*، ۱٦۸).

۵- نارضایتی‌خراسانیان از حاکمان اموی و عباسی

موضع‌گیری‌های عدالت‌خواهانه‌ای که خوارج عصر اموی در برخی مسائل مهم اقتصادی، اجتماعی در مقابل بنی‌امیه اتخاذ کردند، می‌توانست به نفع قشرهای محروم جامعه و عناصر غیرعرب به ویژه ایرانیانی باشد که با دیده تحقیر به آنها نگریسته می شد. هرچند که حاکمان بنی‌امیه برای جلب رضایت شهرهایی که فتح می‌کردند، ابتدا برابری و مساوات را مدنظر داشتند، ولی در نهایت برخلاف شعارشان عمل می‌کردند و فقط به دنبال افزایش درآمد مالی خود بودند و مالیات‌های سنگینی بر مردم تحمیل می‌کردند (حمیری، ۱۷۷؛ مفتخری، *خوارج در ایران*، ۸۹). فشارهای سیاسی- نظامی والیان اموی و عباسی برای اخذ مالیات‌ها زمینه شورش مردم خراسان را در برابر آنها فراهم ساخت. برخی از حاکمان مسلمان در قرن اول هجری در حفظ نظام اجتماعی و اقتصادی خراسان تلاش می‌کردند، اما تحت فشار خلفا و کارگزاران اموی در دمشق و عراق، گرفتن مالیات (جزیه) از مردم خراسان با وجود پذیرفتن دین اسلام همچنان تداوم یافت (بلاذری، *فتوح البلدان*، ٤۱۳). از سوی دیگر، به دلیل رفتار متعصبانه اعراب اموی نسبت به غیرعرب‌ها و تبعیضی که میان مسلمانان و موالی از سوی اعراب رخ می‌داد، بخش‌هایی از مردم ایران را وادار می‌کرد که در طول قرن اول تا پایان حاکمیت امویان در شورش‌ها و قیام‌هایی با ماهیت‌های گوناگون از جمله در قیام‌های خوارج بر ضد خلفای بنی‌امیه شرکت کنند، زیرا ایرانیان به‌ویژه خراسانیان از حکومت بیدادگر اموی ناراضی بودند. لذا، برخی از مردم خراسان که مخالف حکومت امویان بودند، با خوارج همراه شدند. حکام اموی و عباسی در این دوره عمدتاً اشخاص فاسدی بودند که جز انباشتن اموال خود دغدغه ای نداشتند و غالباً کارشان فقط پر کردن خزائن بود و هیچ توجهی به اهل ذمه و موالی نداشتند و در دریافت خراج از مردم بی گناه خراسان قساوت بی سابقه‌ای نشان دادند. بنابراین خوارج در عصر اموی و عباسی تکیه‌گاه خویش را علاوه‌بر برخی اعراب ساکن در ایران، بر موالی و نومسلمانی که عمدتاً از رعایا و قشرهای فرودست جامعه شهری بودند، قرار دادند.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.48.5]

گرایش شتابان موالی به سوی خوارج برای به دست آوردن امتیاز برابر با اعراب مسلمان در زمان حکومت بنی‌امیه اتفاق افتاد و انگیزه آنها بیشتر منبعث از مواضع اجتماعی و سیاسی‌شان بود تا اعتقاد مذهبی‌شان (مبرد، ۱۲٤/۳؛ احمدیان‌مقدم، ٤۹) و همین رفتار نامناسب، به مرور زمان باعث سقوط دولت بنی امیه شد.

در دوران خلفای بنی‌عباس تا حدودی از فشار بر موالی کاسته شد، ولی رفتار نامناسب کارگزاران در گرفتن هدیه برای حکام ادامه داشت. گرفتن این هدایا که حاصل دسترنج مردم ضعیف و بی‌گناه بود، باعث اعتراض مردم خراسان شد. یحیی بن خالد برمکی که مخالف علی‌بن‌عیسی بود به هارون‌الرشید گفت: این هدایای نیکویی است، اما پشت سر آن جز ناخوشایندی برای خلیفه چیزی نیست (طبری، ۳۱٤/۸).

تأثیر حضورخوارج بر خراسان در عصر اموی

تکاپوها و فعالیت‌های خوارج در دوره آغازین اموی معطوف به نواحی عراق بود (طبری، ۱۹۰/۵–۱۸۱، ۱۷٤، ۱٦٦–۱٦۵؛ مبرد، ۱٤۰/۳–۱٤٤۵). خوارج علیه امویان اغلب از نیروهای عرب بهره می‌گرفتند و با انگیزه مذهبی با خلافت اموی مخالفت می‌کردند. آنان برای رهایی از سرکوب و سخت‌گیری حاکمان اموی به نواحی دور از مرکز خلافت فرار می‌کردند (یعقوبی، *تاریخ*، ۲۷۲/۲). شروع فعالیت‌های مستمر خوارج بر ضد خلفای بنی‌امیه به مرور زمان از اواخر قرن اول هجری در عراق که مرکز فعالیت‌ها بود، به سایر مناطق ایران از جمله خراسان انتقال پیدا کرد و آنان فعالیت خود را در این نواحی ادامه دادند. با وجود این، نمی‌توان تاریخ دقیقی برای رخنه و نفوذ خوارج به سرزمین خراسان تعیین کرد. بنابر برخی از گزارش‌ها، گروهی از خوارج ازارقه در جریان نفوذ قطری بن فجائه به مرکز ایران از وی جدا شده و به رهبری عبیده بن هلال در سال ۷۷ به سوی قومس[1] رفتند (ابن‌اعثم، ٤٤/۷). روایات دیگر، اولین حضور خوارج در خراسان را به دوره فعالیت عطیه بن اسود مربوط می‌دانند. بنا بر روایت اخیر، عطیه پس از جدایی از

۱. در آن زمان دامغان مرکز ایالت قومس، اول شهرهای خراسان به شمار می‌رفت (یعقوبی، *البلدان*، ۵۲).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.48.5]

خوارج نجده بن عامر از طریق دریای عمان به سیستان رفت و سپس از آنجا به خراسان[1] رهسپار شد و در همانجا اقامت گزید (حمیری،۱۷۰؛ مفتخری، *خوارج در ایران*، ۱۲۰).

خوارج در زمان عبدالملک بن مروان (حک. ٧٦-٨٦) نیز به برخی شهرهای خراسان وارد شده و در آنجا پناه گرفتند. طبق اشاره طبری (٧/ ٦٦) در سال ۱۱۱ هجری گروهی از خوارج به رهبری‌ابن‌شیخ از بنی‌ناجیه که در شهر «کمرجه» حضور داشتند، هنگام تهاجم ترکان و خسرو از نوادگان یزگرد سوم با همکاری اعراب مسلمان از آن شهر دفاع کردند. بنابرین، آشکار است که خوارج تا اوایل قرن دوم هجری در مناطق و شهرهای دوردست خراسان پراکنده شده و به تبلیغ و ترویج عقاید و اندیشه‌های مذهبی، سیاسی و اجتماعی خود می‌پرداختند. طبیعت اندیشه خارجی‌گری و نظر هماهنگ و مشترک فرق خوارج علیه خلفای اموی در طول زمان اقتضا کرده است تا آنها همواره جنبشی به راه بیاندازند و با حاکمان زمان به مبارزه بپردازند. از این‌رو، هرگاه فرصت می‌یافتند یک فرد را به عنوان فرمانده خود انتخاب می‌کردند و دست به شورش و قیام علیه حکومت وقت می‌زدند. با این وصف، به نظر می رسد در اواخر دوره اموی زمانی که زمینه مساعد برای جنبش و قیام فراهم شد، شورش آنها در این مناطق آغاز شده‌است. هر چند قیام‌های خارجی مذهب در خراسان در مقایسه با دیگر قیام‌های خوارج در مناطق عراق و جنوب ایران بسیار پراکنده و کم اهمیت‌تر به نظر می‌رسد، اما تکاپوهای همین گروه‌های کوچک در خراسان موجب برانگیختن نارضایتی‌های اجتماعی و مذهبی در میان اهالی خراسان شد و در نهایت زمینه زوال حکومت امویان توسط خراسانیان و داعیان عباسی را فراهم کرد.

۱- قیام صبیح و خالد خارجی در خراسان

اولین حرکت و قیام مهم خوارج در خراسان در سال ۱۱۱ هجری توسط دو نفر از رهبران خارجی‌مذهب خراسان به نام‌های صبیح و خالد خارجی رخ داد. هر دوی این

۱. بنا به گفته اشعری (۵۲) هنگام مرگ نجده‌بن‌عامر، عطیه‌بن‌اسود در جویر بود. جویر یا جویار دهی در مرو و هرات بود (یاقوت حموی، ۱۳۸/۲).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOI: 10.61186/islamhistory.1.48.5]

قیام‌ها در سال‌های فرمانروایی جنید بن عبدالرحمان بر خراسان یعنی در سال‌های ۱۱۲ تا ۱۱٦ و در روزگار هشام بن عبدالملک (حک. ۱۲۵-۱۰۵) به وقوع پیوست. این قیام از نخستین حرکت های خوارج در خراسان بود و این جنبش الگویی شد برای دیگر قیام‌های خوارج که در این نواحی به مبارزه برخاسته بودند. صبیح خارجی در نوجوانی جزو فرقه ازارقه بود که پس از سرکوب قیامشان در جنوب ایران به اسارت درآمد. او در سنین بلوغ از زندان آزاد شد و ظاهراً در سیستان به سر می‌برد. وی حدود ٤۰۰ نفر از همفکرانش را به سوی خود جلب کرد و به هرات که ضراربن‌الهلقام از سوی جنید بر آن امارت داشت حمله برد و پس از کشتن ۵۰ نفر از سپاهیان ضرار، به سیستان مراجعت کرد، اما سرانجام توسط اهالی روستایی که به آن پناه برده بود، دستگیر شد و توسط خالد بن عبدالله به دار آویخته شد و پیروانش در خراسان نیز به سرنوشت او گرفتار شدند (*عیون الحدائق*، ۱۰۸/۳).

خالد خارجی، به انتقام قتل صبیح در ناحیه پوشنگ و هرات قیام کرد و جمع کثیری که تعداد آن ذکر نشده، به او پیوستند. وی شبانه به لشکریان ضرار بن الهلقام شبیخون زد. گروه زیادی از جمله خود ضرار نیز به قتل رسیدند و فقط ۵۰ نفر از سپاهیان نجات یافتند. خالد نیز در اثر جراحتی که در جنگ به او وارد شده بود و بنا به روایتی دیگر در اثر مرگ طبیعی درگذشت (*عیون الحدائق*، ۱۰۹/۳).

۲- همراهی خوارجِ خراسان با قیام یحیی بن زید

شیعیان زیدی نیز به مانند خوارج دشمن امویان به شمار می‌آمدند. پس از سرکوب قیام زید فرزند امام سجاد علیه‌السلام در سال ۱۲۲هجری در کوفه، یحیی بن زید به خراسان رفت و در زمان نصربن سیار آخرین حاکم اموی خراسان در سال ۱۲۵ در ناحیه بلخ، هرات و بادغیس علیه امویان قیام کرد (طبری، ۲۲۸/۷؛ مسعودی، ۲۵/۳). بنابر گزارش ابوالفرج اصفهانی (۱٤٦) زمانی که یحیی از ری به شهر سرخس رسید، بزرگان خوارج آنجا (یزیدبن‌عمرو التمیمی و حکم بن یزید) به نزد وی رفته و پیشنهاد همکاری و مشارکت در قیام علیه امویان را مطرح کردند. ظاهراً یحیی در آغاز با این پیشنهاد موافقت می‌کند اما در نهایت بنا به توصیه همراهانش و یادآوری دشمنی خوارج با امام

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.48.5]

علی علیه‌السلام از اتحاد با آنها خوداری می‌کند. این موضوع حاکی از مواضع مصلحت گرایانه و میانه‌رو بودن خوارج خراسان است زیرا، آنان برخلاف دیگر خوارج تندرو و افراطی چون ازارقه حاضر بودند با رقیبان خویش علیه دشمن مشترکشان یعنی امویان همکاری و همراهی داشته باشند. این امر در مورد خوارج شیبانیه نیز تا حدودی نمایان است.

۳- قیام شیبان بن سلمه خارجی در خراسان و نقش آنها در قیام ابومسلم خراسانی

شیبان بن سلمه فقیه منسوب به فرقه ثعلبیه و از رهبران آنها بود. این فرقه در سیستان و نواحی شرقی ایران نفوذ و در آن نواحی فعالیت داشتند. ثعلبیه خود انشعابیاز خوارج عجارده بود. طرفداران و پیروان این فرقه، از قبیله بکر بن وائل در مناطق شمالی خراسان بودند. اما برخی از افراد قبایل عرب مضر، ربیعه و یمنی نیز در خراسان از وی متابعت می‌کردند (ابن‌حبیب، ۲۵۵). از سرگذشت و فعالیت‌های شیبان بن سلمه قبل از حضور وی در ماجراهای سیاسی اواخر عهد اموی خراسان اطلاع چندانی در اختیار نیست (بغدادی، ٦٠). شهرستانی (۲۰۹/۱) می‌نویسد که هواداران وی (شیبانیه) در نواحی جرجان، نسا و ارمنیه، پراکنده و به فعالیت خود مشغول بودند. بنابراین می‌توان حدس زد که وی قبل از شرکت در ماجراهای سیاسی خراسان در نواحی شمال غربی این ایالت به سر می‌برده است. ظاهراً مهم‌ترین و بیشترین حامیان وی از قبیله بکربن‌وائل بودند، خود وی نیز از این قبیله و از تیره بنی‌سدوس بود (خلیفه بن خیاط، ۲۵۳).

در اواخر دهه ۱۲۰ هجری، خراسان صحنه درگیری‌های سیاسی بین قبایل یمنی به رهبری جدیع‌کرمانی و قبایل مضر تحت حمایت نصر بن سیار آخرین حاکم اموی خراسان بود. از سوی دیگر، فعالیت داعیان عباسی نیز در خراسان در جهت تبلیغ حکومت بنی‌عباس بالا گرفته بود و در نتیجه ابومسلم خراسانی در سال ۱۲۹ دعوت خویش را آشکار کرده بود (*اخبار الدوله العباسیه*، ۲۸۳-۲۷۳).

نقش خوارج در موفقیت قیام عباسیان فقط به ایجاد شرایط مساعد جهت فعالیت عباسیان ختم نمی‌شد، بلکه آنها به طور غیرمستقیم در قیام ابومسلم ایفای نقش کردند. هنگامی که شیبان بن سلمه وارد صحنه سیاسی خراسان شد، درگیری‌های شدیدی بین

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.48.5]

قبال یمنی به رهبری جدیع کرمانی و قبایل مضر به حمایت نصر بن سیار در جریان بود. ابومسلم داعی عباسی و بازوی نظامی آنها در خراسان از موقعیت به دست آمده استفاده کرد و دعوت خویش را آشکار ساخت. جدیع کرمانی از حضور شیبان استقبال کرد و به وی نوشت: «ما توانستیم مروان را برکنار کنیم و تو به سوی ما مراجعه کن تا با پشتیبانی هم برای جنگ با کسانی که اولیای شیطان هستند همراه شویم و آنها را شکست دهیم». پس از این نامه بود که شیبان و خوارج به یاری جدیع کرمانی رهسپار شدند و او را در جنگ با نصر بن سیار یاری کردند. حتی زمانی که جدیع کرمانی طی توطئه‌ای توسط نصربن‌سیار به قتل رسید و بعد از او فرزندانش به نام‌های علی و عثمان عهده‌دار زعامت قبایل یمنی شدند و دوباره از شیبان درخواست کردند که آنها را یاری دهند، شیبان بن سلمه به تقاضای آنان جواب مثبت داد. بنا بر نوشته گردیزی (۲۶۲) به مدت ۹ ماه میان آنها و نصر بن سیار جنگ و درگیری بود. بنابراین علی فرزند جدیع با شیبان بر ضد نصر بن سیار همکاری کرد. شیبان، علی را به سوی مرو فرستاد و خود به دنبال وی به مرو رفت. جنگ میان شیبان و نصر بن سیار حدود یک سال و نیم به درازا کشید و نتیجه خاصی هم عاید طرفین نشد (همان، ۲۶۳).

ابومسلم از اختلاف به وجود آمده بین قبایل عرب بیشترین بهره‌برداری را کرد و کوشید اختلاف آنها را تشدید کند و با زیرکی خاصی توانست فرزندان جدیع را به جنگ با نصر بن سیار ترغیب کند. ابومسلم که در جمادی‌الاخر ۱۳۰ هجری شهر مرو را تصرف کرده بود، برای شیبان بن سلمه پیغامی فرستاد که به او بپیوندد، اما شیبان که خود ادعای خلافت داشت، تقاضای او را رد کرد و ابومسلم عامل خود به نام بسام بن ابراهیم را مأمور جنگ با شیبان کرد. در نبردی که در شهر ابیورد رخ داد، شیبان و جمعی از یارانش به قتل رسیدند و بیشتر اصحاب شیبان کشته شدند و بازماندگان به شهر سرخس عقب نشستند. برخی از یاران و پیروان شیبان که از جنگ جان سالم به در برده بودند به نصر بن سیار پیوستند که در آن هنگام در نیشابور اقامت داشت و آماده مقابله با سپاهیان ابومسلم به فرماندهی قحطبه بن شبیب بود (طبری ۳۸۵/۷؛ ابن‌اثیر، ۳۸۳/۵).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.48.5]

خوارجِ خراسان در عصر اول عباسی

پس از تشکیل خلافت عباسی، رویکرد خوارج نسبت به نظام جدید سیاسی تغییر چندانی نکرد و تحرکات مبارزاتی آنها تداوم یافت. هرچند در مقایسه با دوره اموی، از فعالیت خوارج در عراق و ایران کاسته شد. بسیاری از ایرانیان و موالی به خواسته‌های خود رسیده بوند، ولی به تدریج در اثر سیاست‌های سخت‌گیرانه و تعدی حاکمان عباسی بر مردم به‌ویژه روستائیان و فرودستان، ناآرامی‌هایی از سوی خوارج به حمایت از اقشار ستمدیده در نواحی شرقی ایران بروز کرد. بنابراین در این عصر فعالیت خوارج عمدتا در شرق ایران (سیستان و خراسان) متمرکز بود و مسئله اصلی که خوارج بر آن تأکید داشتند، نارضایتی‌های اجتماعی و اقتصادی بود نه مسائل عقیدتی.

۱- حضور خوارج در قیام استادسیس

استادسیس در سال ۱۵۰ در ناحیه بادغیس علیه خلیفه عباسی قیام کرد. ماهیت قیام وی چندان آشکار نیست. بنابر روایت گردیزی (۲۷٦) وی ادامه دهنده راه «به‌آفرید» بود. بنابر روایتی دیگر، استادسیس از خوارج سیستان بود که به بادغیس رفت و در آنجا مردم را به قیام دعوت کرد (بلعمی، ۱۱٤۳/٤؛ Daniel, 144). بنابر نوشته ثعالبی (۱۹۲) خارجیان سیستان به رهبری عبدالله السنجوی به استادسیس در خراسان پیوستند و همراه وی هرات و پوشنگ را تصرف کردند. براساس منابع به نظر می‌رسد که قیام استادسیس متأثر از حضور خوارج خراسان بوده‌است، زیرا علاوه‌بر اشاره برخی از منابع بر خارجی بودن استادسیس، قیام وی در نواحی رخ داد که پایگاه سنتی خوارج در شرق ایران به شمار می‌رفت.

۲- قیام یوسف البرم

گزارش‌های موجود در مورد یوسف بسیار مبهم و مغشوش است؛ به‌ویژه در مورد عقاید او نکات تاریکی موجود است. بنا بر گزارش یعقوبی (*تاریخ*، ۳۹۷/۲) او از خوارج حروری بود و برای امر به معروف و نهی از منکر قیام کرده بود. یوسف، فعالیت خود را از منطقه طخارستان و هرات که پایگاه سنتی خوارج در خراسان بود، آغاز کرد. همین گزارش اشاره می‌کند که قیام یوسف البرم همزمان با قیام یک خارجی دیگر به نام «یحیی خارجی» رخ داد. احتمال ارتباط میان این دو گروه وجود دارد

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.48.5]

(همان، ۳۹۷/۲). بنابراین فرضیه اینکه قیام یوسف البرم یک قیام خارجی بوده و یا حداقل خوارج در میان طرفداران وی نفوذ داشته‌اند، قوت می‌گیرد (برای اطلاع بیشتر نک. بلاذری، *انساب‌الاشراف*، ۲۳۹/۱۳؛ ابن‌عبدربه، ۲۱۳/٤؛ بهرامیان، ۷۷-۹٤).

۳- قیام حضین خارجی

تحریکات خوارج در روزگار هارون‌الرشید در خراسان به طور چشمگیری رو به افزایش بود تا اینکه در سال ۱۷۵ شورش حضین (حصین) خارجی در منطقه شمال شرق در عهد خلافت هارون‌الرشید باعث بحران و آشوب شد. حضین از موالی و وابستگان قیس بن ثعلبه و از مردم اوق[1] بود. فرمانروای سیستان فردی به نام عثمان بن عمار، لشکری آراست و آماده به سوی نبرد با حضین روان شد، ولی حضین توانست حمله حاکم عباسی سیستان را دفع کند. سپس او به خراسان، پوشنگ و بادغیس و هرات مراجعه کرد. هارون‌الرشید نامه‌ای به حاکم خراسان به نام غطریف‌بن‌عطا کندی نوشت و حضین را از او درخواست کرد. غطریف، فردی به نام جریر بن یزید را به سوی حضین فرستاد. حضین با ٦۰۰ تن به رویارویی با او پرداخت و نیروهای وی را در هم شکست و تعداد زیادی از آنها را از دم تیغ گذراند (ابن‌اثیر، ۱۲٤/٦؛ گردیزی، ۲۸٦؛ اشپولر، ۸٤/۱). حضین دو سال پی‌درپی در ایالت خراسان در مقابل سپاهی که نیرومندتر از سپاه خود بود، ایستادگی کرد و در یک نبرد، سپاهیان ۱۲ هزار نفری خلیفه را در خراسان شکست داد (*تاریخ سیستان*، ۱۵۵). سرانجام پس از سال‌ها پیکار با نیروهای خلیفه عباسی در نبردی هولناک در نزدیکی اسفزار شکست خورد و به وضع فجیعی به قتل رسید (بیهقی، ٥۳٦).

۴- قیام حمزه آذرک خارجی

یکی دیگر از حرکت‌های ستیزه‌جویانه خوارج در شرق ایران و در عصر اول عباسی که در سیستان آغاز شد و به تدریج دامنه آن به نواحی خراسان کشیده شد، قیام حمزه آذرک بود. خراسان پس از سرکوب قیام‌های بومسلمیه (خونخواهان ابومسلم)، شاهد رواج افکار و عقاید خوارج بود و شورش حضین خارجی در سال ۱۷۵ شاهدی بر این

۱. بنا به گفته یاقوت حموی (۳۲۵/۳) نام ناحیه‌ای در ارّان بود.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.48.5]

مدعاست. در واقع قیام حمزه تداوم قیام‌های دیگر خوارج در اواخر قرن دوم هجری بود که تا مدت‌ها باعث بروز ناآرامی در نواحی سیستان و خراسان شد.

در زمان حکمرانی هارون الرشید، بسیاری از گماشتگان او در ناحیه خراسان با اقدامات سختگیرانه، زمینه نارضایتی عمومی را فراهم کرده بودند. در زمان فرمانروایی علی‌بن‌عیسی‌بن‌ماهان بر خراسان، فشارهای اقتصادی باعث شد تا مردمی که از ظلم و ستم حاکم عباسی به ستوه آمده، به اتحاد با خوارج روی آورند. خشم و نومیدی که در دوره هارون بر اثر عیاشی و تجمل پرستی او رو به افزایش بود، باعث متحد شدن گروه خوارج شد (*تاریخ سیستان*، ۱۸۰).

در سال ۱۸۰ اولین حملات نظامی حمزه در نواحی قهستان با موفقیت همراه شد. در این حمله اهالی قهستان هرچه حمزه از آنان طلب کرد به او تحویل دادند (گردیزی، ۲۸۹). هدف حمزه تهاجم به حکام خلیفه بود تا با سیاست خود بتواند آرایش نظامی آنان را درهم بکوبد. حتی خوارج نیز شهرهایی بادغیس، پوشنگ، هرات و ترشیز را غارت کردند و ناحیه بیهق را یک هفته مورد تاخت و تاز قرار دادند و کوچک و بزرگ را از دم تیغ گذراندند (ابن‌فندق، ٤٤– ٤٥).

پیشروی حمزه به سوی ناحیه نیشابور و مقابله با سپاهیان خلیفه، به پیروزی حمزه انجامید (*تاریخ سیستان*، ۱۸۳). حمزه در هرات با مقاومت مردم و حاکم آنجا روبه‌رو شد. آنان دروازه‌های شهر را بستند تا از نفوذ حمزه به آنجا جلوگیری کنند. حمزه نیز در خارج از شهر به آزار و اذیت مردم پرداخت و بسیاری از آنان را به قتل رساند (بغدادی، ۵۹). والی شهر هرات شخصی به نام عمرو بن یزید الازدی، در رأس سپاهی ٦ هزار نفری به مقابله با حمزه آمد، ولی به موفقیتی دست نیافت (گردیزی، ۲۹۰). در این مرحله حمزه آذرک بر کروخ که در اطراف هرات بود، حمله کرد و اموال مردم را سوزاند. با توجه به اینکه ناحیه کروخ به عنوان یکی از مراکز خوارج بود، معلوم نیست دلیل این رفتار حمزه با اهالی آنجا چه بوده‌است. در نهایت والی آنجا در نزدیکی پوشنگ توسط حمزه کشته شد. علی بن عیسی هنگامی که متوجه شد والی هرات به قتل رسیده، فرزند خود را با ۱۰ هزار نیرو به نبرد حمزه آذرک گسیل کرد. عیسی بن

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.48.5]

علی وارد میدان جنگ با او شد و در نزدیکی بـادغیس شکسـت خـورد. امـا در حملـه دوباره عیسی به خوارج در نیشاپور پیروزی بر یـاران حمـزه بـن آذرک حاصـل شـد و حمزه و خوارج مجبور به عقب‌نشینی به سیستان شدند (*تاریخ سیستان*، ۱۶۰).

نتیجه

دوری خراسان از مرکز خلافت (دمشق و بغداد)، نزدیک بودن به پایگاه دائمی خـوارج در عمان و مجاورت با سیستان و کرمان از مراکز اصلی فعالیت خوارج، زمینه‌های حضـور خوارج در خراسان را فراهم کرد. فشار عمال اموی و سرکوب خـوارج در عـراق، تحقیـر موالی و فشار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خلفا و کارگزاران اموی و عباسی بـر مـوالی و نارضایتی اجتماعی خراسانیان از حاکمان امـوی و عباسـی از دیگـر عوامـل اصـلی نفـوذ خوارج و بروز قیام های خارجی در خراسان شد. پیامد حضـور خـوارج در اواخـر عصـر اموی در خراسان، شکل‌گیری برخی حرکت‌ها و شورش‌ها همچون قیام صبیح و خالـد و قیام شیبانیه علیه حاکمان اموی شد. همچنـین خـوارج درصـدد همکـاری و مشـارکت بـا قیام‌های دیگر مانند قیام یحیی بن زید و ابومسلم علیه عمال بنی امیـه برآمدنـد. از ایـن‌رو، تکاپوی خوارج در خراسان موجـب بـرانگیختن احساسـات ضـد امـوی شـد و در زوال قدرت امویان در خراسان تاثیرگذار بود. در اوایل دوره حکومت بنی‌عباس، تا حدی موالی به خواسته‌های خود رسیدند و از فعالیت خوارج در خراسان کمی کاسـته شـد. بـا وجـود این، رفتـار برخـی از عمـال و کـارگزاران عباسـی در شـرق ایـران و خراسـان و تحمیـل مالیات‌های سنگین موجب شد تا خوارج به‌ویژه در مناطق روستایی، هوادارانی برای خـود جذب کنند و به حضور خود در خراسـان اسـتمرار ببخشـند. حضـور خـوراج در برخـی شورش‌ها و مشارکت در دیگر قیام‌های ضد عباسـی، در نهایـت باعـث تضـعیف قـدرت دولت عباسی در خراسان شد. این جنبش‌ها، شورش‌ها و فعالیـت‌هـا بـه اشـکال مختلـف انجام می‌گرفت. بدین ترتیب، خوارج گاهی با گروه‌های مخـالف حکـام امـوی و عباسـی همراه می‌شدند و گاهی نیز به صورت مستقل به فعالیت می‌پرداختند.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.48.5]

منابع

- ابن اعثم، محمد بن علی، الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۱.
- ابن حبیب، ابوجعفر بن حبیب، المحبّر، تحقیق ایلزه لیشتن اشتتر، حیدرآباد دکن، بی‌نا، ۱۳۶۱ش.
- ابن حوقل، صوره الارض، بیروت، دارالصادر، ۱۹۳۸.
- ابن عبدربه، شهاب الدین‌عمرواحمدبن‌محمد، العقد الفرید، به کوشش احمد امین، بیروت، دارالکتب، ۱۳۶۸ش.
- ابن فندق، علی بن زید بیهقی، تاریخ بیهق، تصحیح احمد بهمنیار، تهران، فروغی، ۱۳۶۱ش.
- ابن کثیر، البدایه‌والنهایه، بیروت، دارالاحیاء و التراث العربی، ۱۹۸۹.
- ابن هشام، سیرت رسول الله، ترجمه رفیع الدین همدانی، تصحیح اصغر مهدوی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۱ش.
- ابن‌اثیر، عزالدین، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارالصادر، ۱۹۶۵.
- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، تصحیح سید احمد صقر، بیروت، دارالمعرفه، بی‌تا.
- احمدیان‌مقدم، حسن، ایران و خوارج در قرون دوم و سوم هجری، کرج، چکامه باران، ۱۳۹۵ش.
- اخبارالدوله العباسیه، نویسنده ناشناس، تحقیق عبدالعزیز الدوری و عبدالجبار المطلبی، بیروت، دارالطلیعه، ۱۳۹۱.
- اشپولر، برتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۹ش.
- اشعری، علی‌بن‌اسماعیل، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، تصحیح محمدمحی‌الدین عبدالحمید، قاهره، مکته النهضه المصریه، ۱۳۶۹.
- افشار سیستانی، ایرج، سیستان‌نامه، تهران، مرغ آمین، ۱۳۶۹ش.
- اکبری، امیر، «فتح خراسان و مهاجرت قبایل عرب به این سرزمین»، پژهش‌نامه تاریخ، سال ۵، ش ۱۷، ۱۳۸۸ش، ص۱-۱۸.
- باسورث، کلیفورد ادموند، تاریخ سیستان (از آمدن تازیان تا برآمدن دولت صفاری)،ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰ش.
- بغدادی، عبدالقاهر، الفرق بین الفرق، ترجمه جواد مشکور، تهران، حقیقت، ۱۳۳۳ش.
- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، تحقیق محمود فردوس اعظم، دمشق، دارالیقظه العربیه، ۱۹۹۶.
- بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، بیروت، دارالمکتبه الهلال، ۱۹۸۸.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.48.5]

– بلعمی، ابوعلی، تاریخنامه طبری، به کوشش محمد روشن، تهران، البرز، ۱۳۷۳ش.
– بهرامیان، علی، «بررسی و تحلیل دربارهٔ شورش یوسف البرم در قرون دوم هجری»، نشریه معارف، دوره۱۸، ش۵۲، ۱۳۸۰ش، ص۹۴-۷۷.
– بیهقی، محمد حسین، تاریخ بیهقی، تصحیح علی‌اکبر فیاض، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۱ش.
– پورقنبر، محمد محسن، «زمینه‌ها و علل گسترش نفوذ خوارج در سیستان و تاثیرات آنان در دوره اموی»، تاریخ اسلام در آینه پژوهش، سال ۵، ش ۱۸، ۱۳۸۷ش، ص ۶۴-۴۷.
– تاریخ سیستان، نویسنده ناشناس، تحقیق ملک‌الشعرای بهار، تهران، کلاله خاور، ۱۳۸۱ش.
– ثعالبی، حسین بن محمد، غررالسیر، تحقیق سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷.
– جعفری، یعقوب، خوارج در تاریخ، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳ش.
– حسینی میقان، سید هادی، «بررسی شورش های خوارج در دوره خلافت عباسی»، استاد راهنما: ابوالحسن شهسواری، کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه تاریخ، دانشگاه آزاد شاهرود، ۱۳۹۰ش.
– حمیری، ابوسعید بن نشوان، الحور العین، تصحیح کمال مصطفی، تهران، طبعه فی تهران، ۱۹۷۲.
– خطیب، مهدی، ایران در روزگار اموی، ترجمه محمدرضا افتخار زاده، تهران، رسالت قلم، ۱۳۷۸ش.
– خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه بن خیاط، تصحیح مصطفی نجیب فواز، بیروت، دارالعلمیه، ۱۴۱۵.
– زرین کوب، عبدالحسین، روزگاران، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۹ش.
– شهرستانی، عبدالکریم، الملل و النحل، به کوشش سید محمدرضا جلال نائینی، تهران، اقبال، ۱۳۷۳ش.
– طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷.
– طقوش، محمد سهیل، دولت عباسیان، ترجمه حجت الله جودکی، تهران، حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳ش.
– عیون الحدائق فی اخبار حقایق، نویسنده ناشناس، بغداد، مکتبه المثنی، بی‌تا.
– فرای، ریچارد، عصر زرین و فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، سروش،۱۳۶۳ش.
– گردیزی، ابوسعید، زین الاخبار، تحقیق عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳ش.
– لسترنج، گای، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷ش.
– مبرد، ابو العباس محمد بن یزید، الکامل فی اللغه و الادب، مصر، مطبعه الازهریه، بی‌تا.
– مسعودی، ابوالحسن‌علی‌بن‌حسین، مروج الذهب و معادن الجوهر، تصحیح مفید محمد قمیحه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۶.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.48.5]

- مفتخری، حسین و دیگران، «پیامدهای اجتماعی مهاجرت قبایل عرب به خراسان در قرون نخستین»، فصلنامه تاریخ اسلام، سال۱۵، ش۴، ۱۳۹۳ش، ص۱۶۹-۱۴۵.
- مفتخری، حسین و دیگران، «مهاجرت قبایل عرب به خراسان و پیامدهای فرهنگی آن»، فصلنامه مطالعات فرهنگی و اجتماعی خراسان، سال۸ ، ش۳۱ ، ۱۳۹۳ش، ص۱۶۴-۱۳۸.
- مفتخری، حسین و فروهی، آرمان، «نقش خوارج ازارقه در تحولات سیاسی و اجتماعی کرمان در سده نخست هجری»، فصلنامه مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی(فروغ وحدت)، سال۱۰، ش۳۸، اسفند۱۳۹۳ش، ص۸۹-۷۷
- مفتخری، حسین، خوارج در ایران، تهران، انتشارات باز، ۱۳۸۵ش.
- منقری، نصر بن مزاحم، پیکار صفین، ترجمه پرویز اتابکی، تهران، آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۶ش.
- یاقوت حموی، معجم البلدان، بیروت، دارالصادر، ۱۹۵۵.
- یعقوبی، ابن واضح، البلدان، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، بنگاه نشر و ترجمه، ۱۳۸۲ش.
- یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، بیروت، دارالصادر، بی‌تا.
- Daneil, Elton. L. *The political and social history of khurasan under abbasid rule*, Minneapolis, 1979.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.48.5]